

آن که گفت آری و آن که گفت نه

پسرتهرونی " و بار دیگر محمدرضا شریفی نیا در یک شبه کمدی سخیف

چاپ شده در : این مطلب در هیچ نشریه

زمان انتشار : تاریخ نگارش: بهمن ماه ۱۳۸۸

ای به چاپ نرسید

این یادداشت برای ستون چندین ساله ام با عنوان "میکروسکوپ خصوصی من" (ستونی که گاه در روزنامه شرق و گاه در اعتماد چاپ شده) همزمان با اکران فیلم "پسرتهرونی" نوشته شد؛ اما هیچ روزنامه ای حاضر به چاپ آن نشد، با این که جز بررسی وجوه سینمایی کار بازیگری و casting محمدرضا شریفی نیا، به هیچ حاشیه و پیرایه سیاسی کاری نداشت!

*

*

هرگز از خود پرسیده‌اید تکرارشونده ترین چهره حاضر در تصاویر فیلم‌های متمایل به ابتذال و سخافت در سینمای ایران از آن کیست؟ با وجود رقاباتی چون جواد رضویان، مجید صالحی، امین حیایی، شقایق فراهانی و این اواخر، احمد پورمخبر، این رکورد در کمال تأسف متعلق به محمدرضا شریفی نیاست. و آخرین جلوه این همکاری تنگاتنگ میان او و همه پیشتازان سینمای مشابه آن چه در دوران پیش از انقلاب داشتیم و بیهوده می‌پنداشتیم دیگر از سخافت آن لودگی‌ها و آلودگی‌ها -اولی در شبه‌کمدی‌ها و دومی در ملودرام‌ها و تین‌ایجری‌های فیلمفارسی‌وار- رهایی یافته‌ایم، با نام بس متین و موقر «پسرتهرونی» هنوز بر پرده سینماهای کشور است. آن «تأسف»ی که گفتم، البته به حال خود او یا حتی به حال و روز این سینما نیست. بلکه به حال این خیل پرشمار و کم‌امکاناتی است که برای فرونشاندن عطش «هنرپیشه شدن»، این تشنگی همگانی بیش از هفتاد درصد مردم کشور ما، دستی به دامان پهناور او می‌افکنند. تصورش را بکنید، آن کس که به casting و تشخیص او تکیه می‌کند و به این نمی‌اندیشد که بازیگر «پسرتهرونی» و «اخراجی‌ها» و «مهمان» و «نصف مال من، نصف مال تو» و «محاکمه» و «گیس بریده» و «خواستگار محترم» و «سبزه گربه روی شیروانی» اگر نقش دارای جای کار را از نقش تهی و بی‌مایه و علی‌السویه، یا فیلم و فیلمنامه مؤثر و کارآمد را از متن و کار ضعیف و سطح پایین و بی‌رتمی بازمی‌شناخت، در این فضاها و

فیلم‌ها ظاهر نمی‌شد، تا چه حد سادگی می‌کند که دل به چنین اعتمادی می‌بندد. یا آن کس که با افتخار به ورودش به عالم سینما و بازیگری با وساطت و توصیه و کشف و معرفی او اشاره می‌کند، تا چه حد به این معصومیت دچار است که نداند هر شهرتی مایه مباهات نیست؛ و نداند آن جمله، فقط دیالوگ گذرای «سلطان صاحبقران» مرحوم حاتمی بود که می‌گفت «بدنامی بهتر از گمنامی است». و گرنه، به هر بهایی و با هر کار و تصمیم و حرکتی، از گمنامی به درآمدن، نه تنها به خطا، بلکه به منزله خدشه‌دارکردن مفهوم کلی شهرت و محبوبیت هنرمندانه است. وقتی برای بازیگری با سابقه و گذشته مشارکت در برخی از بهترین ساخته‌های داریوش مهرجویی و داود میرباقری، میان کم‌دی سنجیده و سرشار از ایده فیلم «مکس» با شکلک‌های بی‌لطف و بی‌نمک «عروس خوش قدم» و «اخراجی‌ها ۲» تفاوتی در کار نیست، وقتی درام اجتماعی پیچیده‌ی چون «دایره زنگی» و ملودرام‌های جوانانه سطحی و رقیقی چون «خاکستری» و «مونس» و «الهه زیگورات» برای او تفاوتی ندارند و در تمام‌شان ظاهر می‌شود، چگونه می‌توان توقع داشت به این همه جوان که مشتاق حضور بامعنا و اثرگذار و جذاب در فیلم‌های بامعنا و اثرگذار و جذاب هستند، راه و چاه نشان دهد؟ و چگونه می‌توان کار و کاراکتر «راهنما» را در هیأت آدمی که راه را به خودش هم درست نمی‌نمایاند، پیدا و باور و قبول کرد؟

چند سال پیش یک بار در یکی از دوره‌های جشن دنیای تصویر که جلسات داوری‌اش و جزئیات تحلیلی مطرح در هر یک از آنها، احیاناً با زمان جلسات داوری دو سه سال جشنواره فجر برابری می‌کرد، یکی از دو جایزه بازیگری سال را به اجرای او در فیلم «دنیا» ساخته منوچهر مصیری دادیم (عنوان درست مطلب امیر قادری درباره این فیلم متوسط، همواره خاطر می‌ماند: «وقتی که فیلمنامه از فیلم مهم‌تر است»). آن جا بحث بر سر این بود که شریفی‌نیا الگوی بازی به نقش حاجی افتاده در ورطه عشق پیرانه‌سری را با تمامی اوضاعی که دچارش می‌شود (از تراشیدن ریش تا نرمش و دویدن و خرج و غیره) به طور کامل از

بازی داریوش ارجمند در تک سکانس حضورش به نقش حاج نقدی در فیلم «سگ کشی» بهرام بیضایی برگرفته است. همان حالت نگاه، همان نوع لبخندهای همراه با چشم چرانی، همان مکث‌ها، همان تضاد بین انگیزه‌های جسمانی و تعابیر و اصطلاحات مردی ظاهرالصلاح و حتی عین همان دیالوگ و لحن «تبارک .. احسن الخالقین» که بعد از نخستین دیدار زن به کار می‌برد؛ اما می‌گفتیم آن جا فقط رگه طنز خفیفی در بازی ارجمند جاری بوده و این جا شریفی‌نیا آن را به وسعت یک نقش درگیر کم‌دی موقعیت، به طور کامل بسط داده است. حالا هم نمی‌خواهم بگویم چنین نیست. اما چون آن تنها جایزه‌ای است که شریفی‌نیا تاکنون در یک مراسم سینمایی دریافت کرده، این جا و بعد از این چند سال، من یکی به سهم خودم و با عرض معذرت و ندامت، می‌خواهم آن یک رأیی را که در کنار سایر دوستانم در هیأت داوری مراسم اهدای تندیس حافظ به بازی او دادم، پس بگیرم. حالا به این اطمینان رسیده‌ام که آن کارش، نتیجه شناخت قالب کم‌دی به عنوان یکی از جدی‌ترین مدیوم‌های کار هنری نبوده؛ چه، چنین اگر بود، ادامه آن مسیر به شبه کم‌دی‌هایی که امروز با حضور و تصویر او می‌بینیم، نمی‌انجامید. همیشه گفته‌ام بخش مهمی از کارنامه هر بازیگر را آن کارهایی که نمی‌پذیرد و در آنها حاضر نمی‌شود، تشکیل می‌دهد. از این بابت، شریفی‌نیا که ظاهراً به هیچ نقش و کاری در هر سطحی «نه» نمی‌گوید، سرنوشتی قابل پیش‌بینی در تاریخ هنرهای نمایشی ما خواهد داشت.